



The Authority of the Interpretative Opinions of the Companions in Exegesis *

Seyyed Mohsen Kazemi¹

Abstract



The interpretative insights and ijtiḥād of the companions of the Prophet Mohammad (Peace Be Upon Him and His Progeny) hold significant importance; however, their authoritative role in the realm of exegesis is a subject of debate. Accepting their opinions as authoritative could allow them to be used as evidence for interpreting the divine intent, similar to Prophetic traditions. Existing studies, mainly within jurisprudential and usulī sources, suggest a distinct conceptual system with specific principles and evidence, which are often overlooked, especially in the context of exegesis. Therefore, both proponents and opponents face challenges such as insufficient clarification of the issues and lack of thorough examination of the principles and evidence. This article uses an analytical method to first explain the aforementioned issues and then critiques them, concluding that the theory of authority lacks a solid basis and sufficient evidence. The article critiques principles such as the primacy of the authority of presumed knowledge, the applicability of the theory of authority in exegesis, and the permissibility of following the deceased. It also critically examines evidence such as the distinctive features of the companions, the reliance of the ignorant on the knowledgeable, the closure of the door of ijtiḥād, and other Quranic and hadith-based evidence.

Keywords: Companion Interpreters, Interpretative Ijtiḥād, Hadith Mawqūf, Ijtiḥād and Taqlid, Closure of Primary Knowledge and Secondary Knowledge (ilmi).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. Date of receiving: 12/02/2023, Date of approval: 02/07/2023.

1. Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Head of Quranic and Hadith Sciences Department; kazemi@gorgan.miu.ac.ir.



حجیت آراء اجتهادی صحابه در حوزه تفسیر *

سید محسن کاظمی^۱



چکیده

گرچه تردیدی در اهمیت آراء و اجتهادات تفسیر صحابه پیامبر اکرم ﷺ وجود ندارد، اما پذیرش حجیت آراء تفسیر ایشان قابل مناقشه است. زیرا با پذیرش حجیت، می‌توان به آراء تفسیر آنها همانند روایات نبوی استناد کرد و از این طریق - به عنوان دلیل اجتهادی - به کشف مراد الهی پرداخت. مطالعاتی که عمدتاً در منابع فقهی و اصولی انجام شده، نشان‌دهنده وجود نوعی نظام مفهومی با مبانی و ادله‌ای متمایز است که به ویژه با توجه به اقتضانات خاص تفسیر، بسیاری از آن‌ها نادیده گرفته شده است. از این رو، مدعیان و منکران با مشکلاتی از جمله عدم تحریر محل نزاع و عدم تنقیح مبانی و ادله مسئله مواجه هستند. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، ابتدا به تبیین مسائل پیش‌گفته پرداخته و سپس به نقد آن‌ها می‌پردازد و در نهایت نظریه حجیت را فاقد مبانی متقن و ادله کافی می‌داند. التزام به اصالت حجیت ظنون، جریان‌سازی نظریه حجیت در تفسیر و در تمامی حوزه‌های معرفتی آن، جواز تقلید از میّت و ... از جمله مبانی‌ای هستند که در این مقاله مورد نقد قرار گرفته‌اند. همچنین ادله‌ای مانند ویژگی‌های متمایز صحابه، رجوع جاهل به عالم، انسداد باب اجتهاد و دیگر ادله قرآنی و روایی نیز با نقدهایی مواجه شده‌اند.

واژگان کلیدی: صحابه مفسر، اجتهادات تفسیری، حدیث موقوف، اجتهاد و تقلید، انسداد علم و علمی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲.

۱. استادیار جامعة المصطفی ص العالمية، مدیرگروه علوم قرآن و حدیث؛ kazemi@gorgan.miu.ac.ir



مقدمه

اهمیت آراء اجتهادات تفسیر صحابه به‌ویژه از جایگاه و نقش پیامبر اکرم ﷺ در تربیت خواص تفسیر و ضرورت آگاهی از زبان عصر نزول و مراجعه به قرائن مقامی افزوده می‌شود. با این حال، سخن از حجیت اقوال ایشان به عنوان یک دلیل اجتهادی مستلزم جواز و یا وجوب رجوع به این اقوال و استناد به آن‌ها در کشف واقعیت مراد الهی است. در این خصوص، مقالات و کتاب‌های مختلفی به تحلیل حجیت سنت صحابه پرداخته‌اند، از جمله کتاب «حجیة سنة الصحابي: دراسة و نقد» اثر محسن عراقی، «بررسی حجیت قول صحابه» اثر محمد جواد ارسطو، و «قول الصحابي عند الأصوليين» اثر علی جمعه. همچنین، کتاب‌هایی نظیر «قول معصوم در رد اصحابی کالنجوم» اثر حسنین رضا موسوی، «حدیث اقتدا به شیخین در ترازوی نقد» اثر حسینی میلانی، و مقالاتی مانند «تاریخ‌گذاری حدیث علیکم بستنی...» تألیف عبدالهادی فقهی‌زاده و «نقدی بر حدیث اصحابی کالنجوم» اثر عباس جلالی وجود دارد.

تحلیل مفاهیم، مبانی، و ادله حجیت اقوال تفسیر صحابه با توجه به اقتضانات خاص تفسیر و تفاوت‌های آن با فقه، موضوع گفتمان این مقاله و وجه نوآورانه آن نسبت به دیگر آثار است. بر اساس این پژوهش، استناد به اقوال صحابه علاوه بر مناقشات مربوط به ادله نقلی و عرفی آن‌ها، با مشکلات دیگری نیز مواجه است که به اختصار به شرح زیر است:

الف) ابهامات مفهومی: مسائل مربوط به تعریف صحابی، صحابی مجتهد و اجتهاد صحابه، و همچنین اینکه مراد از حجیت، جواز پیروی است یا وجوب آن، و اختلافات در خصوص حالات، شرایط و ظروف مقلد و تقلید، به ابهام این نظریه می‌افزاید.

ب) چالش‌های مبانی: مشکلاتی مانند امکان‌سنجی توسعه باب تقلید از فقه به تفسیر، مستند شرعی تقلید از میت، و چالش عدم امکان تفکیک اجتهادات صحابه از روایات وی. همچنین مسائل مانند ممنوعیت نقل حدیث و احتمال روایتی بودن موقوفات صحابی نیز به این چالش‌ها افزوده می‌شود. برآیند این مناقشات، عدم حجیت قول صحابی در تفسیر است.

الف. مفهوم‌شناسی

لغت‌شناسان واژه «حجّت» را به معانی گوناگونی مانند «راه پیروزی در مناقشات» (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۹/۳)، «دلیل روشن» (جوهری، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۱)، و «دلالت روشنگر» (راغب، ۱۴۱۲: ۲۱۸) تعریف کرده‌اند. اصولی‌ها این اصطلاح را گاهی به «منجزیت و معذرت» (خمینی، ۱۴۱۸: ۲۲/۶؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۹۳/۴) و گاهی به «وسطیت در مقام اثبات» (ننائینی، ۱۳۶۸: ۱۲۱/۲) تعبیر

کرده‌اند. مطابق این تعاریف، آگاهی مکلف شرط اثباتی در مقام تنجّز تکلیف است، برخلاف مقام ثبوت که منوط به آگاهی نیست (همان). حجیت در هر دو تعریف به ادله غیر قطعی انصراف دارد؛ به همین دلیل، اصولی‌ها در مورد این‌که آیا حجیت از امور اعتباری (مجموع اولیه) است یا انتزاعی (مجموع ثانوی)، بحث می‌کنند؛ حال آنکه حجیت قطع تکوینی بوده و قابل جعل و امضا نیست.

در حوزه تفسیر، که با وجود التزام دانشمندان اهل سنت به آن، با غفلت مفهوم‌شناختی و مبناشناختی مواجه است، باید به مؤلفه‌های مشترک حجیت تفسیری و حجیت فقهی توجه داشت. این مؤلفه‌ها شامل «التزام به یک واقعیت ثابت نفس‌الامری»، «تلقی حجت به‌عنوان وسیله‌ای برای انکشاف واقعیت»، و «منجزیت و معذرت (یا وسطیت)» هستند. البته در مورد مؤلفه سوم، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند که به دلیل اینکه تفسیر دانش کشف مراد الهی است نه رسیدن به حکم شرعی، نمی‌توان نظریه حجیت را مانند فقه متعارف پذیرفت و به همین دلیل به ارائه قرائتی جدید از حجیت متناسب با نظریه کارشناسی روی می‌آورند (مصباح، ۱۳۹۲: ۱۳۸/۲).

در تعریف «صحابی» نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد. نووی به نقل از باقلانی، صحابی را کسی می‌داند که مصاحبت زیادی با پیامبر ﷺ داشته باشد و در نهایت تعریف لغوی (مطلق مصاحبت) را می‌پذیرد (نووی، ۱۳۹۲: ۳۶/۱). آیت‌الله معرفت، تعریف مضیقی ارائه داده و این واژه را تنها شایسته کسانی می‌داند که از برکات وجودی پیامبر بهره برده و آینه اخلاق کریمه پیامبر باشند (معرفت، ۱۳۸۴: ۹-۱۰). این دیدگاه به ظاهر با کاربردهای روایی این واژه تناقض دارد (طبسی، ۱۳۹۸: ۱۲۴-۱۲۵).

واژه «جهد» در دو معنای توان (جوهری، ۱۴۱۰: ۴۶۰/۲) و رنج و مشقت (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۶/۱) آمده است و «اجتهاد» به معنای به‌کارگیری نهایت تلاش برای انجام کاری یا به دست آوردن چیزی است. برخی معتقدند که از آنجا که اجتهاد با تلاش و کوشش همراه است، در امور استنباطی و نظری که نیاز به تحلیل عقلی دارند به کار می‌رود. سید مرتضی اجتهاد را به‌کارگیری توان برای کشف حکم از نص خفی و یا ادله غیر قطعی دانسته (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۲/۲) و برخی نیز آن را تعیین موضع عملی در برابر شریعت به شکل استدلالی تعریف کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۷: ۱۱/۵). در بسیاری از تعاریف قید «استفراغ الوسع» و «بذل المجهود» دیده می‌شود (عبدالرحمان، بی‌تا، ۶۴/۱).

به باور نگارنده، با توجه به مبنای عقلی «جواز تقلید از خبره»، مفهوم اجتهاد در روش‌های حسی مبتنی بر خبرگی نیز به کار می‌رود؛ مانند پزشک که تشخیص بیماری را به سادگی انجام می‌دهد. به همین ترتیب، «علم به معنا» برای صحابی که در فهم و استعمال کلمات خبره است، نیز نوعی اجتهاد محسوب می‌شود که نیازمند خبرگی است. بنابراین، اجتهاد برخلاف روش نظری، بر خبرگی مبتنی است و شامل تخصص علمی و اخلاقی است.



اصطلاح «صحابی مجتهد» باید تنها بر کسانی اطلاق شود که از تخصص کافی در موضوعات نظری و مهارت استنباط برخوردارند، چرا که خبرگی مستلزم جامعیت علمی و مهارت عملی است (علوی، ۱۴۲۱: ۸۴/۱-۸۵). با این حال، این عنوان در بسیاری موارد با تسامح به تمام آرای صحابه اطلاق می‌شود و گاه به دلیل عدالت صحابه و اظهار نظر ایشان در صورت علم و آگاهی توجیه می‌گردد (منیاوی، ۱۴۳۲: ۴۱۹-۴۲۰). با توجه به این نکات، اخبار حسی مبتنی بر مشاهدات، نقل روایات، یا اظهارات حدسی صحابه غیر خبره مشمول بحث حجیت نمی‌شوند.

ب. مروری بر نظریات

در خصوص میزان حجیت آرای اجتهادی صحابه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. پیش از ورود به این بحث، یادآوری چند نکته ضروری است:

یک. در میان اهل سنت، مسأله «آرای اجتهادی صحابه» با نوعی تسامح در عنوان مواجه می‌شود و مراد آن‌ها از رأی اجتهادی، همان نظر شخصی صحابه است. تنها اندکی از آن‌ها اجتهاد صحابه را در مواردی مانند علم به لغت، اسباب نزول، قوت استنباط از نص قرآنی و برخورداری از ملکه شخصی مطرح می‌کنند (خلف، بی تا، ۱۱۲). برخی دیدگاه تفصیلی میان صحابه مجتهد و غیرمجتهد را تنها به یکی از احناف نسبت داده و می‌نویسند که جمهور تفاوتی میان صحابه قائل نشده‌اند (دمشقی، ۱۴۰۷: ۳۵).

دو. درباره حجیت اقوال صحابه، دو نظریه تقلید و اتباع (تلقی اقوال صحابه به عنوان یکی از ادله اجتهاد) وجود دارد (سبکی، ۱۴۱۶: ۳۹۳/۳-۳۹۴). جوینی (التلخیص، بی تا، ۴۳۳/۳) از پیروان نظریه اول و دمشقی (همان، ۶۹) از پیروان نظریه دوم است. نظریه دوم مورد توجه سلفیه نیز قرار گرفته است؛ چنانکه ابن تیمیه اقوال صحابه را زمانی حجت می‌داند که بیانگر سنت نبوی باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۱۴/۲۰). پیش از او نیز ابن حزم تقلید مجتهد از صحابه و غیر صحابه، خواه برای عمل یا فتوا، و چه در ضیق وقت یا سعه وقت، حرام است (منیاوی، همان، ۶۱۶).

سه. مسأله حجیت در میان اهل سنت، صرفاً در فرض رجوع مجتهد به صحابه مطرح می‌شود و تردیدی در حجیت اقوال صحابه نسبت به مقلد غیر مجتهد وجود ندارد و برخی حجیت آن را به اجماع امت نسبت می‌دهند (جوینی، همان، ۴۴۵/۳). بیشتر آنان نیز ملتزم به شرط تقلید از اعلم نیستند (سلمی، ۱۴۲۶: ۴۸۶)، هرچند برخی همچون ابن قیم، جواز تقلید را تنها در فرض مسدود بودن باب علم می‌پذیرند (ابن قیم، ۱۴۱۱: ۱۲۹/۲-۱۳۲).

چهار. در فرض جواز رجوع مجتهد به صحابی، برخی آن را تنها در شرایطی که بین قیاس و رجوع به اجتهادات صحابه قرار دارد، می‌پذیرند و مجتهد می‌تواند به اقوال صحابه مراجعه کند. برخی از طرفداران نظریه تقلید معتقدند تقلید ابتدایی برای مجتهد قبل از ممارست اجتهاد جایز است. امیرپادشاه در این زمینه به نقل از اکثر علما، آن را غیر جایز دانسته و از باجی آن را دیدگاه اکثر مالکیه و از رویانی، دیدگاه اکثر شافعیان و اصحاب ابن حنبل می‌داند و به نقل از ابوحنیفه، ثوری و ابن اسحاق آن را جایز می‌داند. سپس با اشاره به روایت قدیم شافعی، جواز تقلید ابتدایی از صحابه را مطرح می‌کند (امیرپادشاه، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۴-۲۲۸). برخی نویسندگان اهل سنت، حجیت قول صحابی را تا حد رجحان اجتهاد وی بر اجتهاد مجتهد دانسته‌اند (ذهبی، بی تا، ۲۰۳/۱).

پنج. در فرض حجیت تقلید نیز برخی محققان میان امکان و عدم امکان اجتهاد تفاوت قائل شده‌اند (مرداوی، التحبیر، ۱۴۲۱: ۱۸۵۱/۴). برخی نیز جواز تقلید را تنها در فرض ضیق وقت (سلمی، ۱۴۲۶: ۴۸۵)، برخی در فرض عمل و نه فتوا (ابن المبرد، ۱۴۳۳: ۱۵۳)، و برخی فقط از اعلم می‌پذیرند (مناوی، همان، ۶۱۶؛ جوینی، همان، ۴۳۳/۳-۴۳۴).

شش. در دیدگاه اهل سنت، تفاوتی میان اقوال تفسیری و فقهی صحابه وجود ندارد و همان اختلافات و ادله‌ای که در فقه وجود دارد، در تفسیر نیز تکرار می‌شود (طیار، ۱۴۲۳: ۵۱). بر اساس برخی گزارش‌ها، جمهور فقها و محدثان اهل سنت، تقلید در اصول عقاید را نیز جایز دانسته‌اند. به باور آنان، هیچ تفاوتی میان تفسیر آیات العقاید و آیات الأحکام وجود ندارد و سنت تفسیری صحابه، در صورت حجیت، شامل هر دو می‌شود (سماللی، ۱۴۲۵: ۴۰).

هفت. مسأله حجیت زمانی مطرح است که رأی اجتهادی صحابه مورد اجماع نباشد، زیرا در آن صورت و به باور اهل سنت، از باب حجیت اجماع پذیرفته می‌شود (ابن حزم، همان، ۱۴۶/۴). برخی محققان، صدور فتوای مشهور از صحابی و عدم مخالفت دیگر صحابه را اجماع سکوتی می‌دانند (آمدی، بی تا، ۲۵۲/۱؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ۴/۲).

هشت. دیدگاه‌های دانشمندان اهل سنت در تفسیر حجیت متفاوت است. برخی حجیت را به معنای وجوب رجوع به صحابه و اخذ از آن‌ها دانسته‌اند و برخی به ترجیح یا جواز رجوع نظر داده‌اند (ابن قیم، همان، ۱۵۰/۲).

با توجه به آنچه گفته شد، برخی نویسندگان تا شش دیدگاه و برخی دیگر آن را به هشت دیدگاه تقسیم کرده‌اند (سمعانی، همان، ۳۴۱/۲). اما دکتر ذهبی آن‌ها را در دو دیدگاه عمده جمع‌بندی کرده است (ذهبی، همان، ۷۲/۱).



حجیت مطلق

این دیدگاه به مالک و دیدگاه متقدم شافعی منسوب شده است (ابن‌قدامة، ۱۴۲۳: ۱/۴۶۶). سفیان ثوری، جمهور اهل حدیث، مالکیه، بسیاری از حنفیه و اکثر حنابله نیز این نظریه را پذیرفته‌اند (دمشقی، همان، ۳۶). ابن‌قیم این دیدگاه را متعلق به ائمه اسلام می‌داند و می‌نویسد: «صحابه داناترین امت در تفسیر قرآن هستند و واجب است به تفاسیر آنان مراجعه شود» (همو، ۱۴۲۹: ۱/۳۳۷). زرقانی منظور حاکم از مرفوعه خولندن آثار موقوفه صحابه را حجیت اجتهادات آنان می‌داند (زرقانی، بی‌تا، ۱۳/۲). برخی از قائلان به این دیدگاه، وجوب رجوع به صحابه را مشروط به عدم اختلاف میان آنان دانسته‌اند و در صورت اختلاف، قائل به تخییر شده‌اند و معتقدند که ابداع نظر مخالف با صحابه حرام است (ابن‌قدامة، همان، ۱/۴۷۰-۴۷۱).

به نظر می‌رسد که این مسأله بر پیش‌فرض عدالت صحابه استوار است؛ زیرا براساس آن، صحابی تنها زمانی اظهار نظر می‌کند که علم داشته باشد (بلقاسم، ۱۴۳۵: ۴۲۱). فارغ از مناقشاتی که در اصل مبنا وجود دارد، این نظریه میان صورت جزم و اطمینان، با صورت اجتهاد و خبرگی خلط کرده است. اگر منظور از اظهار نظر آگاهانه صحابه، علم براساس مبادی حسنی باشد، این موضوع از محل نزاع خارج است. و اگر علم از روی حدس باشد، تا زمانی که با قوت اجتهاد همراه نباشد، قابلیت اتباع ندارد؛ زیرا مبنای مراجعه به قول صحابی، همان اجتهاد اوست نه عدالتش. اگر منظور از اظهار نظر، خبرگی صحابه باشد، این مسأله نیازمند عدالت نیست و با فرض احراز خبرگی، حتی در صورت فقدان عدالت نیز قول صحابی حجت است. اگر عدالت را کاشفی از خبرگی بدانیم، این امر پذیرفته نیست؛ عدالت تنها نشانگر عدم تعدد بر کذب است، نه خبرگی و تخصص.

علاوه بر این، در بحث تخصیص عام به قول صحابی، جمهور بر عدم حجیت قائل هستند، با این استدلال که صحابی ممکن است از روی ظن اظهار نظر کرده باشد (زحیلی، ۱۴۲۷: ۲/۶۶) و بر این اساس، دلیل کافی بر حجیت اقوال آنان براساس عدالت باقی نمی‌ماند. همچنین، کلمات بزرگان اهل سنت درباره حجیت اجتهاد صحابه، بدون تمایز میان اعتقادات و احکام بیان می‌شود و تنها در میان نومعترزله چنین تمایزی دیده می‌شود؛ مانند محمد عبده که در ذیل حدیث نزول خداوند به آسمان دنیا، معتقد است که نمی‌توان به خبر غیرمتواتر در حوزه عقیده استناد کرد (عبده، ۱۴۲۱: ۷۵).

عدم حجیت مطلق

این دیدگاه به عموم متکلمان، ابوالخطاب، و نظریه متأخر شافعی منسوب شده است. دلیل اصلی آن، امکان خطا در اجتهادات صحابه و اجازه مخالفت با نظرات آن‌هاست، همان‌طور که خود آنان نیز با یکدیگر مخالفت می‌کردند (ابن‌قدامه، همان، ۱/۶۷۷). این دیدگاه توسط شاطبی (شاطبی، ۱۴۱۷: ۷۴/۵)، فخر رازی، شوکانی، دبوسی (محلّی، ۱۴۲۰: ۱۸۸)، غزالی (زحیلی، همان، ۱/۲۷۳)، کرخی، بزدوی، ابن‌ساعاتی و بسیاری از اصولی‌ها (دمشقی، همان، ۳۶) تأیید شده است. براساس دیدگاه شافعی، قول صحابی تنها زمانی حجت است که با قیاس تأیید شود (زرکشی، ۱۴۱۴: ۵۷/۸). شیعیان نیز به این باور گرایش دارند (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۲۸). علامه معرفت درباره این موضوع می‌نویسد: «مذهب علمای اعلام ما این است که مجتهد گاهی خطا می‌کند و همواره بر صواب نیست» (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۰۰/۱). البته، وی با تعریف مضیق از صحابه، در نهایت به حجیت اجتهاد صحابه ملتزم می‌گردد.^۱

در نقد دیدگاه منکران حجیت باید گفت: اولاً، استدلال بر مخالفت صحابه با یکدیگر، اگر به معنای عدم امکان تقلید در ظرف اختلاف باشد، این اشکال عمومی تقلید است و نه مختص به صحابه؛ این مسأله به تعارض اجتهادات مربوط می‌شود، نه رجوع جاهل به مجتهد. ثانیاً، اگر منظور از مخالفت صحابه با یکدیگر، مجوز مخالفت دیگران با ایشان باشد، این اشکال در تمام موارد تقلید از مجتهدین مطرح است و استناد به نظریه عقلی تقلید برای نفی حجیت اقوال مجتهد، برخلاف سیره عقلانیه است. همچنین، عدم عصمت صحابه به تنهایی حجیت اقوال ایشان را نقض نمی‌کند؛ همان‌طور که این امر در مورد سایر مجتهدین نیز صادق است (صرصری، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۳).

این مسأله در واقع بستگی به برداشتی دارد که از مفهوم حجیت ارائه می‌دهیم. به گفته محمد سند، در تلقی اهل سنت، مسأله حجیت با برداشتهای مختلفی مانند حجیت روایی، فتوا، و تشریحی مواجه است که در مورد اخیر، حجیت مستلزم عصمت است (سند، ۱۴۲۶: ۱۶). به نظر می‌رسد که مدعیان و منکران این نظریه، به دلیل عدم تعیین دقیق محل نزاع و ناتوانی در تبیین مبانی و امله مسأله، دچار اختلاف نظر هستند. تبیین این اختلافات به گفتارهای بعدی موکول می‌گردد.

۱. وی پس از بحث درباره اطلاق عبارت حاکم که با موقوفات صحابه به‌مانند احادیث مرویه برخورد می‌کرد، می‌نویسد: «ارزش تفسیر صحابی به دلیل نزدیکی او به رسول خدا (ص)، جایگاه بالای تعلیم و تربیت او، و آگاهی‌اش از شرایط نزول قرآن و اهداف و مقاصد آن است.» سپس با اعتراض به تردید علامه طباطبائی در اعتبار قول صحابی، به بیان دلایل قرآنی و روایی حجیت اقوال ایشان می‌پردازد. وی با این حال، بر معنای مضیق از صحابه، یعنی «کسانی که پس از پیامبر تغییر نکرده و بدعتی نیاورده‌اند»، تأکید می‌کند (همان: ۱۰۱-۱۰۳).



ج. تحلیل مبانی حجیت قول صحابه

مبانی مربوط به حجیت قول صحابی از یک نظر به مبانی عام و خاص (در برخی تقریرات نظریه حجیت) و از نظر دیگر به مبانی قریبه و بعیده تقسیم می‌شوند. همچنین مبانی را می‌توان از سه زاویه معرفتی (مانند امکان التزام به نظریه حجیت در تفسیر)، روشی (مانند راهکار شناخت اجتهاد صحابه)، و ابزاری (مانند تأسیس اصل در مسئله) دسته‌بندی کرد:

یک. اصالت حجیت ظنون: این مبنا جزو مبانی خاص است. در اینکه رجوع به قول صحابی مصداق عمل بر ظنون است، هیچ تردیدی نیست. در این‌که با فرض عدم امکان یا تعسر تحصیل علم، نوبت به ظنون خاصه می‌رسد نیز بحثی نداریم. اما فارغ از این‌که آیا قول صحابی مصداق ظنون خاصه هست یا خیر، درباره کبرای کلی اعتبار ظنون خاصه در صورت امکان تحصیل علم، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علمای اهل سنت مانند ابن عقیل، ابن تیمیه و مشهور حنابله به حجیت آن باور دارند، در مقابل، ابوالخطاب قائل به ممنوعیت رجوع به ظن در فرض مذکور است (مرداوی، همان، ۱۸۵۱/۴). از علمای امامیه، شارح تبریزی می‌نویسد: «ظاهر عبارت اصولیون، عدم تجویز عمل به ظن با فرض تمکن از علم یا امکان احتیاط است» (تبریزی، اوثق الوسائل، ۱۳۶۹: ۷۰).

دو. انسداد باب علم به مراد الهی: در بحث از حجت، سخن از دلیلی است که با ترتیب اثر بر وفق آن، عهده ما نسبت به امتثال مطلوب الهی فارغ شود، مشروط به آن‌که دلیل قطعی بر حجیت آن وجود داشته باشد. مطابق برخی مبانی، رجوع به دلیل ظنی تنها زمانی جایز است که تحصیل علم به حکم واقعی، متعذر یا متعسر باشد. لذا، اقوال صحابه (بر فرض حجیت) تنها در فرض انسداد باب علم قابل احتجاج است. آیا مسئله فهم مراد الهی با چالش انسداد باب علم مواجه می‌شود؟ برخی از ظاهریه معتقدند که ظهورات مفید علم به مراد الهی هستند و تشابه تنها به حروف مقطعه اختصاص دارد (بنت الشاطی، الإعجاز الیبانی، بی تا، ۱۵۰). این بدان معناست که تحصیل علم به مراد الهی امکان دارد و در فرض انکار این مبنا می‌توان به حجیت اقوال صحابه ملتزم شد.

سه. جریان نظریه حجیت در تفسیر: برخی از متأخران معتقدند که نظریه حجیت در تفسیر — که وظیفه فهم مراد گوینده را دارد — کاربرد ندارد و صرفاً در حوزه تعبدیات راهگشاست. به باور آنان، منظور از حجیت تفسیری، معذرت و منجرت یا متمیم کشف نیست؛ چراکه منجزیت و معذرت مربوط به اعمال جوارحی است و نمی‌توان با انشاء یک دستور شرعی، اعتقاد و باور خاصی را بر مفسر تکلیف نمود. بنابراین، نظریه کارشناسی جایگزین نظریه حجیت می‌شود. بر اساس این نظریه، وظیفه مفسر نه کشف واقعیت مراد الهی و نه حتی رسیدن به حجت بر فهم است؛ بلکه او مانند هر نظریه‌پردازی با

مراجعه به قرائن و شواهد، نظریه‌ای را که مقبولیت بیشتری دارد و جامعه تفسیری را اقناع می‌کند، برمی‌گزیند. ابومنصور ماتریدی نیز بر این باور بود که تفسیر، تنها در ظرف جزم به مراد الهی جایز است و تحصیل ظن راه به جایی نمی‌برد (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳۴۹/۱).

چهار. جریان نظریه حجیت در همه حوزه‌های معارفی: اگر بپذیریم که مسئله تدبر در قرآن و فهم آن به‌عنوان یک تکلیف شرعی مطرح است، این پرسش باقی می‌ماند که آیا در حوزه آیات حکمی (عقایدی، مواعظی، قصصی) نیز بر پایه مبنای حجیت می‌توان به تفسیر پرداخت؟ فهم قرآن، برخلاف فهم تکالیف، یک امر مستقل است و احراز تعبّدی آن منوط به دلیل خاص بر جواز اکتفا به ظنون خاصه در مقام امتثال وظیفه تفسیری است. بنابراین، علاوه بر دلیل تعبّدی بر توسعه حجیت ظنون خاصه در امتثال تکالیف شرعی، نیازمند دلیل خاصی برای این توسعه در حوزه تفسیر هستیم.

در مقام بررسی، با استناد به عمومیت جریان سیره عقلانیّه در آیات حکمی و با فرض امضای شارع مقدس، می‌توان دامنه حجیت را بر همه حوزه‌های معرفتی قرآن تعمیم داد. با این حال، از آنجا که سیره عقلانیّه در اعتماد بر ظنون خاصه تنها در فرض افاده وثوق شخصی آن‌هاست و هیچ بیانی از جانب شارع بر توسعه تعبّدی حجیت در حوزه آیات حکمی وجود ندارد، نظریه حجیت قول صحابه تنها در فرضی مطرح می‌شود که موجب اطمینان شخصی عقلانی تأیید شده توسط شارع گردد که البته هیچ‌یک از موارد تقلید از صحابه را شامل نمی‌شود.

پنج. جواز تقلید از میت: نظریه حجیت قول صحابه با مشکل دیگری نیز مواجه است و آن مسئله جواز تقلید از میت است. این مسئله در میان اهل سنت، در فرضی مطرح می‌شود که مجتهد حی وجود داشته باشد. در فرض عدم وجود مجتهد حی، تردیدی در جواز تقلید از میت نیست. بحث در جواز عدول از حی به میت است که برخی آن را جایز، برخی حرام، و گروه سوم جواز آن را مشروط به وجود مجتهد حی در مذهب میت دانسته‌اند (زرکشی، همان، ۳۴۸/۸-۳۵۱). عدم جواز تقلید ابتدایی از میت، از مسلمات مذهب امامیه به شمار می‌رود و برای اثبات آن به جریان سیره متشرعه بر انحصار تقلید از حی تا عصر معصومین علیهم‌السلام استناد شده است.

شش. امکان تشخیص اجتهادات صحابه: با توجه به جریان ممنوعیت نقل احادیث در عصر صحابه و حذف اسانید بسیاری از احادیث، تشخیص آثار اجتهادی صحابه از سنن نبوی دشوار است. برخی حدیث‌پژوهان شیعه معتقدند احادیثی که در اسانید آن‌ها عبارت «عن النبی»، «رأیت النبی» و مانند آن نیست، در حکم حدیث موقوف و اجتهادی صحابه است (شیخ بهائی، ۱۲۹۰: ۴/۱) و برخی دیگر به اصل عدم رفع استناد می‌کنند (میر داماد، ۱۴۲۲: ۲۶۲/۱). برخی احادیث صحابه که در آن سبب نزول آیه‌ای بیان می‌شود و راهی برای اجتهاد نسبت به آن وجود ندارد، در حکم حدیث مرفوع است (سبحانی، بی تا، ۱۰۲/۱).



در مقام نقد باید گفت همواره راه برای تطبیق معیارهای فوق هموار نیست و در صورتی که احتمال اجتهاد در گفتار صحابی وجود دارد، احتیاط اقتضا می‌کند که همه ملاک‌های اعتبارسنجی اخبار حسی (روایت) و حدسی (اجتهاد) دخیل باشد. یعنی علاوه بر خبرگی، وثاقت نیز شرط اعتماد بر قول صحابی است. با توجه به ابهامات تاریخی، تشخیص سنت تقریری از میان اجتهادات صحابه در عصر نزول با مشکل مواجه می‌شود. به این ترتیب، شرایط اعتماد بر اقوال صحابه با صعوبت مضاعفی همراه است که علاوه بر ملاک اقوال حسی، شرایط روایت نیز باید احراز شود.

د. تحلیل ادله حجیت اجتهاد صحابی

همان‌طور که جوینی می‌نویسد، مسئله تقلید در فروع دین، گرچه محال عقلی نیست، ولی از آنجا که مسئله حجیت شرعی امری توقیفی و یا امضائی است، تا زمانی که دلیلی بر حجیت اجتهاد صحابه اقامه نگردد، اصل در مسئله عدم حجیت است (جوینی، همان، ۴۱۳/۴ و ۴۴۳). بنابراین نیازی به اقامه دلیل بر عدم حجیت نیست و معتقد به حجیت می‌بایست ادله خود را اقامه کند. غالب این ادله به مناسبت بحث از جواز تقلید ائمه اربعه فقهی مطرح گردیده و برخی از ادله نیز از طریق قیاس اولویت در مورد صحابه جاری می‌شود (ولوی، ۱۴۱۶: ۳، ۲۰۴):

یک. ویژگی‌های متمایز صحابه: معاصرت نزول و مشاهده اسباب و مناسبات نزول، برخورداری از قوه تحلیل و اجتهاد بالا، بهره‌مندی از تقوای وافر، آشنایی با زبان عربی و... از جمله ویژگی‌هایی است که مورد استناد قائلان به حجیت اقوال صحابه قرار گرفته است. شافعی بر این اساس آراء صحابه را اولی بر رأی شخصی می‌داند (ابن‌قیم، ۱۴۱۱: ۶۳/۱). در میان حنابله نیز ابن‌قدامه بر وجوب اقتدا به صحابه به دلایل فوق‌گرایش می‌یابد (ابن‌قدامه، همان، ۴۶۸/۱). ابن‌قیم نیز استناد به آراء صحابه و فتوا بر اساس آن را واجب می‌داند. دلیل آن نیز اختصاص صحابه به مدارک منحصر به فردی است که بر ما مسدود می‌باشد. به باور ابن‌قیم، صحابه به سبب سلامت قلب، عمق علمی، تیزبینی ذهن و فصاحت زبان، در فهم از منابع مشترک همچون لغت و قیاس نیز پیش‌تاز دیگران هستند و این امتیازات موجب حصول غلبه ظنّ بر صحت دیدگاه ایشان می‌شود (ابن‌قیم، اعلام الموقعین، ۱۴۱۱: ۹۰/۴). با این ترتیب، ابن‌قیم به اغلیت وجودی آراء صواب صحابه و حجیت ظنّ برآمده از آن استناد می‌کند. در میان مالکیّه نیز امام شاطبی استدلال به این دلیل را امری مورد توافق میان بسیاری از دانشمندان مذاهب مختلف دانسته است (شاطبی، ۱۴۱۷: ۴/۵۵۷).

استناد به این دلیل، هم در مقام تلقی اقوال صحابه به مثابه یکی از مدارک اجتهاد و هم تلقی اقوال آن‌ها در مقام تقلید به چشم می‌خورد؛ گاه نیز با ضمیمه دلیل اجماع بر جواز تقلید عامی از مجتهد، مسئله تقلید مجتهد از صحابی را منازل منزله تقلید عامی از مجتهد گرفته‌اند (صرصری، ۱۴۰۷: ۱۸۸/۳). رویکرد نخست (مدرکیت اقوال صحابه) به خصوص در کلمات سلفیه که به حرمت تقلید گرایش یافته‌اند، یافت می‌شود. برای مثال ابن قیم، اقوال صحابه را به مثابه یکی از مدارک اجتهاد تلقی می‌کند؛ از این روست که آن را در رتبه متأخر از نصوص می‌داند و قول مخالف با کتاب و سنت را مردود می‌شمارد (ابن‌قیم، همان، ۵۶/۱) و در جای دیگر، اقوال صحابه را به جهت آنکه فی الجمله برگرفته از کتاب و سنت هستند، حجت می‌داند (همان، ۱۸۹/۲)؛ همچنان که از واژه تقلید کراحت دارد و به جای آن واژه قرآنی «اتباع» را به کار می‌برد. وی به صراحت تقلید ابتدائی از غیر معصوم را جائز نمی‌داند و تقلید از غیر رسول‌الله را تنها زمانی جائز می‌داند که مجتهد تمام تلاش خود را در کشف معارف از منابع اصلی به کار گیرد و در مسائلی که علی‌رغم بذل وسع، هنوز نامعلوم مانده است، تقلید از علم جائز می‌باشد (همان، ۱۲۹/۲-۱۳۲). حال آنکه از ذیل عبارت ابن‌قدامه چنین استفاده می‌شود که او مسئله حجیت قول صحابه را از باب تقلید قبول می‌نمود. از این رو در بحث از ترتیب ادله اجتهاد، سخنی از اقوال صحابه به میان نیاورده است (ابن‌قدامه، همان، ۳۸۹/۲)، حال آنکه در بحث تقلید آن را بر مبنای عقلی تصحیح می‌کند (همان، ۳۸۳) که می‌توان از آن برای رجوع مجتهد به صحابی در فرض مشقت اجتهاد استناد نمود.

در نقد این دلیل باید گفت صحابه در یک مرتبه نبوده‌اند و تنها گروه اندکی از آن‌ها از خبریّت تفسیری لازم بهره‌مند بوده‌اند. روایاتی که درباره اختلاف درجه علمی صحابه وارد شده است، شاهد این مدعاست (فسوی، ۱۴۰۱: ۴۴۴/۱-۴۴۵). میراث تفسیری باقی‌مانده نیز گواه بر آن است که تنها تعدادی انگشت‌شمار به تفسیر می‌پرداخته‌اند (سیوطی، همان، ۲۳۳/۴). از سوی دیگر، ویژگی‌های فوق‌الذکر در حدی نیست که افاده «حجیت» قول صحابه به عنوان یکی از مدارک استنباط نماید؛ زیرا عقلاء در فرض مزبور که صحابه از روی اجتهاد نظری داده‌اند و یا لااقل وجه نظر ایشان مشخص نیست، متّبع را معذور نمی‌دانند و ملامت وی را در ظرف خطا روا می‌شمارند. تقلید از صحابه نیز فارغ از اشکالات مبنایی، با توجه به عدم تدوین رأی ایشان امکان‌پذیر نیست. وانگهی، چنین نیست که فاصله تاریخی از عصر نزول پدیده‌ای نامبارک بوده و صرفاً موجب بروز خطای فهم گردد؛ بلکه این فاصله می‌تواند ما را از پیش‌دآوری‌هایی که حائل فهم صحیح می‌شوند رها ساخته، افقی از تفاسیر متنوع و مختلف را فراروی انتخاب ما قرار داده، تجربه ما را از رهگذر مراجعه به قرائن لفظی و علمی و دقت بیشتر در قرائن لفظی افزون نموده و به ما در کشف مراد گوینده کمک نماید.



دو. رجوع جاهل به عالم: مسأله رجوع جاهل به عالم معمولاً در مباحث مربوط به ادله تقلید مطرح می‌شود و به ویژه در میان شیعه مورد بحث قرار می‌گیرد. این نظریه به عنوان یکی از ادله رجوع به اقوال صحابه در کلمات گروهی از اهل سنت نیز دیده می‌شود، هرچند که در بسیاری موارد، به صورت عقلی و گاه عقلایی مطرح شده است. برای مثال، آمدی در توضیح دلیل عقلی بر مشروعیت تقلید می‌نویسد: برای کسی که اهلیت اجتهاد ندارد، وقتی حادثه‌ای در مسأله فروعی پیش می‌آید، یا بیلید او را به هیچ چیزی متعهد نخوانیم که با اجماع طرفین مخالف است، و یا بیلید حکم را از طریق نظر در دلیل مثبت به دست آوریم یا از طریق تقلید. فرض اول ممکن نیست، زیرا این امر منجر به تعطیلی معاش و حرفه‌ها و در نتیجه حرج و ضرر می‌شود که در آیات و روایات مردود شناخته شده است (آمدی، همان، ۲۲۹/۴).

بیانی مشابه در کلمات ابواسحاق شیرازی، غزالی، و شاطبی نیز وجود دارد (شیرازی، التبصرة، بی تا، ۴۰۲؛ غزالی، المنحول، ۱۴۱۹: ۵۸۸). ابن‌قیم نیز به دلیل عقلایی اشاره می‌کند و در جای دیگر با استناد به این نکته که احتمال اصابت تقلید بالاتر از اجتهاد است، به جریان سیره عقلایی در تقلید اشاره می‌کند (ابن‌قیم، همان، ۱۴۳/۲ و ۱۴۴). اما او در نقد این دیدگاه معتقد است که تقلید امر فطری نیست و اجتهاد و مطالبه حجت امر فطری و خدادادی می‌باشد (همان، ۱۸۷/۲). به اعتقاد ما نیز، تقلید در تفسیر با توجه به اقتضانات متفاوت تفسیر جاری نمی‌شود و آرای تفسیر صحابه، که غالباً غیر مضبوط و گاه متعارض است، فاقد قابلیت تقلید است؛ فارغ از آنکه مبانی تقلید، از جمله خبریّت و حیات، در اینجا قابل اعمال نیست.

سه. انسداد باب اجتهاد: استدلال به این دلیل در مباحث سلفیه و در پاسخ به پیروان سایر مذاهب فقهی آمده است و مشابه با نظریه «انسداد باب علم» است که برخی فقیهان امامیه مطرح کرده‌اند. با توسعه دلیل و الغای خصوصیت، می‌توان این نظریه را در مورد صحابه نیز به کار برد. در مقابل، همان‌طور که غزالی می‌گوید، آنچه در رد تقلید گفته می‌شود، درباره صحابه نیز صادق است (غزالی، ۱۴۱۳: ۱۷۰). نووی با استناد به این دلیل و تقسیم مجتهدان به دو گروه «مجتهد مستقل» و «مجتهد منتسب»، گروه اول را منقضی دانسته است (فاسی، الفکر ۱۴۱۶: ۵۱۱/۲). ۲. در مناقشات ابن‌قیم نیز استدلال به این دلیل به چشم می‌خورد (ابن‌قیم، همان، ۱۹۰/۲).

۱. مطابق نظریه انسداد باب اجتهاد، هیچ مجتهدی، حتی با توانایی بالا در فقه و مجاری استنباط، اجازه ندارد دیدگاهی مخالف با اصول، مناہج و نظرات فقهی ائمه مذاهب ارائه دهد (فاسی، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، ۱۴۱۶: ۵۲۲/۲). در مقابل، نظریه انسداد باب علم و علمی، که در چارچوب نظریه اجتهاد شکل گرفته است، به معنای عدم کفایت ظنون خاصه برای تأمین تمامی احکام شرعی است (نائینی، فوائد الأصول، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۳-۲۲۷).
۲. مراد از مجتهد مستقل کسی است که قواعد استنباط فقهی خود را به‌طور مستقل و جدا از قواعد مذاهب فقهی بنا کرده باشد (ابن صلاح، ادب المفتی و المستفتی، ۱۴۲۳: ۹۱). در مقابل، مجتهد منتسب کسی است که در استنباط از کتاب و سنت توانمند است، اما در قواعد استنباط از امام مذهب خود تقلید می‌کند (فاسی، الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، ۱۴۱۶: ۴۹۷/۲).

مسأله تقلید با اختلاف نظر دانشمندان اهل سنت مواجه شده است. به نقل از سبکی، فرض مسأله در جایی است که مکلف به نظریه اجتهادی دست نیافته باشد. ۱ در چنین فرضی، سبکی معتقد است که اکثر فقیهان و برخی اصولیون مانند قاضی، آمدی، و ابن حاجب به دیدگاه منع تقلید ملتزم شده‌اند. در مقابل، سفیان ثوری، احمد، و اسحاق معتقد به جواز تقلید هستند، و برخی تنها جواز تقلید از صحابه را قائل شده‌اند، در حالی که گروهی دیگر تقلید از صحابه و تابعین را مجاز دانسته‌اند و برخی نیز جواز تقلید عالم از اعلم را مشروط کرده‌اند (سبکی، همان، ۲۷۱/۳). به این ترتیب، نظریه ممنوعیت تقلید با اقبال اکثر فقیهان اهل سنت مواجه شده است. ابن قیّم در نقد خود بر این باور است که نظریه انسداد نادرست است، زیرا با فرض آن، راه شناخت قطع می‌شود و حجت‌ها و بینات خداوند باطل می‌گردد و زمین از حجت خالی می‌ماند. حال آنکه مطابق فرمایش رسول اکرم ﷺ پیوسته طائفه‌ای از امت ایشان بر حق هستند (ابن قیّم، همان، ۱۹۰/۲). انتقادات مشابهی نیز در کلمات امام شاطبی به چشم می‌خورد (شاطبی، همان، ۴۱-۸۷). لزوم خبریّت صحابه، اعلیّت وی، و عدم امکان تحصیل علم و علمی، مسائلی است که بدون احراز آن‌ها نمی‌توان به سراغ قول صحابه رفت.

چهار. اهل قرآنی: در میان آیات مورد استدلال برای جواز تقلید از صحابه، آیات زیر به چشم می‌خورد: آیه اهل الذکر (ابن قیّم، همان، ۱۴۰/۲)، آیه طاعت (همان، ۱۴۱)، آیه نفر (همان)، آیه والسابقون الأولون (ماتریدی، همان، ۶۱/۵) و آیه رضوان (غزالی، همان، ۱۷۰). وجه استدلال در تمامی این آیات، امر به اتباع است که از صریح یا فحوای آیات استفاده می‌شود، به علاوه اینکه شأن نزول این آیات تماماً با صحابه پیامبر اکرم ﷺ ارتباط دارد.

برخی اهل سنت به تفصیل در نقد استدلال به این آیات پرداخته‌اند. ابن قیّم در ذیل آیه اولی الامر، این آیه را ناظر به اوامری می‌داند که عالمان و حاکمان به نقل از رسول خدا بیان می‌دارند و در آیه شواهد کافی بر اراده این معنا وجود دارد، از جمله اینکه در صورت اختلاف، امر به خدا و رسول ﷺ ارجاع داده می‌شود (ابن قیّم، همان، ۱۶۹/۲). وی پاسخ مشابهی را در مورد آیه نفر نیز ارائه می‌دهد. غزالی نیز در رد استدلال به آیه رضوان، این آیات را تنها ناظر به حسن اعتقاد و جایگاه صحابه نزد خداوند متعال می‌داند که به هیچ وجه موجب جواز یا وجوب تقلید از آنها نمی‌شود (غزالی، همان، ۱۷۰). همچنین روشن است که مراد از تبعیت در آیه والسابقون، پیروی در ایمان است نه در التزام به اجتهادات. علاوه

۱. لازم به ذکر است که برخی قرآن‌پژوهان به ترجیح تقلید حتی در صورتی که با ظنّ خاص تعارض داشته باشد، گرایش یافته‌اند. در ذیل بحث از دلیل نخست، به دیدگاه این دسته اشاره شد.



بر این، بر اساس روایات متعدد (سیوطی، همان، ۱۱۸/۴-۱۱۹)، مصداق متعین یا لااقل یکی از مصادیق اهل الذکر، اهل کتاب است، حال آنکه کسی به جواز تقلید از اجتهادات اهل کتاب ملتزم نیست. در ذیل آیه اولی الامر، مطابق روایات متعدد (همان، ۱۷۶/۲)، مراد از آن دستوراتی است که حاکمان جامعه و یا امرای لشکر به منظور اداره حکومت و سپاه صادر می‌کنند و ظاهر لفظ نیز بر همین معنا دلالت دارد. بر این اساس، می‌توان روایات تفسیرگر به صحابه (همان، ۱۷۶-۱۷۷) را ناظر به صحابه‌ای دانست که از حق زمامداری جامعه برخوردار هستند. در خصوص آیه نفر و با توجه به مبنای مشهور الغای خصوصیت از سبب نزول، لازمه این استدلال جواز تقلید از هر مجتهدی است که به فراگیری معالم دین می‌پردازد و صحابی مجتهد خصوصیتی ندارد و دلیلی بر وجوب رجوع به وی نیست؛ فارغ از آنکه آیه شریفه نفر، بر فرض عقب‌نشینی از کلام ابن‌قیم، تنها با الغای خصوصیت از «گروهی بودن انداز» بر مدعا دلالت می‌کند و دلیلی بر این‌ها در حوزه حدیثیات وجود ندارد.

پنج. ادله روایی: باورمندان به جواز تقلید از صحابه، به حدیث نبوی «اختلاف امتی رحمة» استدلال کرده‌اند و مراد از آن را رحمت نسبت به امت دانسته‌اند که با تقلید حاصل می‌شود (شوکانی، ۱۳۵۶: ۲۰۹/۱). همچنین در روایات متعددی امر به پیروی از صحابه شده است، از جمله روایت مشهور «علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی» (آجری، الشریعة، ۱۴۲۰: ۱۷۰۳/۴) و نیز «اقتدوا باللذین من بعدی ابی بکر وعمر و...» (ابن‌قیم، همان، ۱۷۲/۲) و «أصحابی کالجموع بأیهم اقتدیتم اهتدیتم» (آجری، همان، ۱۶۹۰/۴) و همچنین: «خیر الناس قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» (ابن‌قیم، همان، ۱۸۵/۲). منیوی در ذیل روایت اخیر معتقد است که مقتضای اطلاق این کلام، اصوب بودن فتاوی ایشان نسبت به همه قرون است (منیوی، المعاصر، همان، ۱۹۰). وی همچنین به روایاتی چون «... أصحابی أمانة لأمتی...» (ابن‌قیم، همان، ۱۰۴/۴) استدلال نموده و این‌گونه گزارش کرده است که نسبت صحابه به سایر امت، همانند نسبت پیامبر به صحابه است و این مستلزم جواز اقتدا به صحابه است. همچنین به گزارش نبوی نیز استدلال شده است، به این بیان که صحابه در عصر پیامبر اکرم ﷺ فتوا می‌دادند و حضرت نیز مخالفتی نمی‌فرمود (ابن‌قیم، همان، ۱۵۴/۱).

امروزه مقالات متعددی در نقد سندی و دلالتی این روایات به رشته تحریر درآمده است که به برخی از آن‌ها در پیشینه اشاره شد. به‌طور کلی، بسیاری از روایات مورد استناد در نزد حدیث‌پژوهان اهل سنت اعتبار چندانی ندارند. برای مثال، جمله مشهور «اختلاف امتی...» در نظر بسیاری از آنها، حلیث نبوی محسوب نمی‌شود (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۳۹۱/۳۰). علاوه بر این، برخی روایات دیگر بر لزوم اخذ به سنت و رها کردن اختلاف امت دلالت دارند (کلاباذی، ۱۴۲۰: ص ۳۷۴).

ابن قیّم و شنقیطی نیز در نقد حدیث نجوم به ضعف آن از همه طرق اشاره کرده‌اند (ابن قیّم، همان، ۱۷۱/۲؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ۳۳۱/۷). وجود روایت «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الإختلاف» نیز این احتمال را تقویت می‌کند که حدیث نجوم ممکن است با تحریف لفظی یا معنوی همراه شده باشد.

در خصوص سایر روایات، برخی معتقدند که سنت خلفا جنبه تأسیسی نداشته و صرفاً ابلاغ سنت نبوی است (ابن قیّم، همان، ۳۳۱-۳۳۲؛ سمعانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۲۶۶). همچنین، تمام طرق منتهی به حدیث «علیکم بسنتی...» به عرباض بن ساریه ختم می‌شود که به واسطه انتقادات متعدد، از اعتبار چندانی برخوردار نیست (موسویان، نقد مستندات روایی حجیت اجتهادات صحابه، ۱۳۹۹: ص ۵۹-۶۰). این حدیث نیز تنها در شام نقل شده که خود موضوعی قابل تأمل است.

روایت اقتدا نیز با نقد سندی بسیاری از حدیث‌شناسان اهل سنت مواجه شده است (میلانی، ۱۳۸۶: ۲۱-۸۷). در خصوص روایت «خیر الناس قرنی» نیز غزالی می‌نویسد که این روایت باید به‌عنوان ثناء بر حسن دیانت اصحاب تلقی شود و دلیلی بر جواز تقلید از آن‌ها نیست (غزالی، همان، ۱۷۰). عیاض نیز بیان می‌کند که تابعان نیز نیک‌سیرتند، اما کسی قائل به حجیت رأی تابعی نیست (عیاض، ۱۴۲۶: ۱۸۸). ابن قیّم همچنین استقرار سنت فتوا دادن اصحاب در زمان پیامبر اکرم ﷺ را رد کرده و آن را تبلیغ از سوی خدا و رسول می‌داند. وی به نقل شواهدی بر خطای اصحاب می‌پردازد و می‌افزاید که چگونه ممکن است پیامبر در مسائلی که اصحاب را تخطئه کرده، امر به اتباع داده باشد (ابن حزم، همان، ۹۰/۶).

نتیجه‌گیری

برآیند آنچه گفته شد را می‌توان در دو بخش دیدگاه‌ها و مناقشات به شرح زیر گردآورد:

الف) دیدگاه‌ها

مخالفت با حجیت: بسیاری از اهل سنت، شامل بسیاری از اصولی‌ها، متکلمان، و اقلیت‌هایی از اصحاب مذاهب فقهی، مخالف حجیت اقوال صحابه هستند. در خصوص حجیت اقوال صحابه، با دو نظریه روبرو هستیم:

- نظریه تقلید: که به دنبال استفاده از اقوال صحابه به عنوان مدارکی برای استنباط است و مخالف تقلید از آنها می‌باشد.

نظریه اتباع: که اقوال صحابه را به عنوان یکی از مدارک استنباط قبول می‌کند و به طور کلی با تقلید از آنها مخالف است.



ب) مناقشات

۱. ابهامات مفهومی:

- عدم تعیین دقیق مراد از حجیت: مفهوم حجیت در حوزه تفسیر به وضوح مشخص نشده و تفاوت آن با حوزه فقه مشخص نیست.
- عدم شفافیت مراد از صحابی: به عنوان یک اصطلاح روایی، تعریف واضحی از صحابی ارائه نشده است.
- ابهام در اجتهاد صحابی: برداشت‌های متفاوتی از اجتهاد صحابی وجود دارد که ممکن است مبتنی بر پیش‌فرض‌های کلامی مانند «عدالت صحابه» باشد.
- عدم شفافیت حجیت نسبت به مسأله وجوب و جواز پیروی: تفاوت میان وجوب و جواز پیروی از اقوال صحابه مشخص نیست.
- اختلاف در تعیین جغرافیای مناقشه: شرایط و دامنه تقلید و وضعیت مقلدین نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۲. چالش‌های مبنایی:

- چالش‌های ناشی از نظریه حجیت در تفسیر: مشکلاتی که از پذیرش نظریه حجیت در حوزه تفسیر ناشی می‌شود.
- چالش‌های مرتبط با حجیت ظنون: برخی گروه‌ها به حجیت ظنون اعتقاد دارند که با نقدهایی از جمهور شیعه و برخی اهل سنت مواجه شده است.
- مشکلات مربوط به انسداد باب علم: نقدهایی که به نظر می‌رسد به دلیل عدم توضیح صحیح مدعاهای انسداد باب علم مطرح شده است.
- عدم توجه به تفاوت‌های حوزه‌های مختلف: تفاوت‌های میان حوزه‌های حکمی (مانند آیات العقائد، مواعظ، قصص) و تشریحی که در حجیت اقوال صحابه تأثیرگذار است.
- عدم اتخاذ مبنای واضح میان روایت و رأی: فقدان مبنای واضح در تعیین وضعیت اقوال صحابه و نحوه استفاده از آنها.

۳. ضعف ادله:

- ویژگی‌های متمایز صحابه: ادله‌ای که بر ویژگی‌های صحابه تکیه دارند، ممکن است از نظر محتوا و مبانی مورد نقد قرار گیرند.
- رجوع جاهل به عالم: مشکلاتی در پذیرش این اصل در کنار ادله نقلی و عقلی وجود دارد.

- انسداد باب اجتهاد: مشکلاتی از جمله اخصیت و اخصیت دلیل نسبت به مدعا، بهره‌گیری از مبانی و ادله ناصحیح، ضعف سند و قصور محتوا وجود دارد. این برآیند نشان می‌دهد که بررسی و تحلیل مسأله حجیت اقوال صحابه در میان اهل سنت و دیگران با پیچیدگی‌ها و چالش‌های متعددی همراه است که نیازمند مطالعه دقیق و توجه به جوانب مختلف است.





فهرست منابع

١. ابن المبرد، يوسف بن حسن، غاية السؤل إلى علم الأصول، كويت: غراس، ١٤٣٣ق.
٢. ابن تيمية، احمد، مجموع الفتاوي، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٣. ابن حزم، علي، الإحكام في أصول الأحكام، بيروت: دارالآفاق الجديدة، بي تا.
٤. ابن حنبل، احمد، المسند، بي جا، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق
٥. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان، ادب المفتي و المستفتي، مدينه: مكتبة العلوم و الحكم، ١٤٢٣ق.
٦. ابن قدامة، عبدالله، روضة الناظر و جنة المناظر، بي جا، مؤسسة الريان، ١٤٢٣ق.
٧. ابن قيم، محمد، اعلام الموقعين عن رب العالمين، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١١ق.
٨. ابن قيم، محمد، التبيان في أيمان القرآن، مكه: دار عالم الفوائد، ١٤٢٩ق.
٩. آجري، محمد، الشريعة، رياض: دارالوطن، ١٤٢٠ق.
١٠. آمدي، علي، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق عبد الرزاق عفيفي، بيروت: المكتب الإسلامي، بي تا.
١١. أمير پادشاه، محمد امين، تيسير التحرير، مصر: بي نا، ١٤٠٣ق.
١٢. بكر اسماعيل، محمد، دراسات في علوم القرآن، بي جا، دارالمنان، ١٤١٩ق.
١٣. بلقاسم بن ذاكر، الاجتهاد في مناط الحكم الشرعي، بي جا، مركز تكوين للدراسات، ١٤٣٥ق.
١٤. بنت الشاطي، عائشه، الإعجاز البياني للقرآن، بي جا، دارالمعارف، بي تا.
١٥. تبريزي، موسى، اوثق الوسائل، قم: كتبي نجفي، ١٣٦٩.
١٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤١٠ق.
١٧. جويني، عبدالملك، التلخيص في أصول الفقه، تحقيق: عبدالله جولم، بيروت: دارالبشائر الإسلامية، بي تا.
١٨. حاكم، محمد، المستدرک علي الصحيحين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق.
١٩. حاكم، محمد، معرفة علوم الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٧ق.
٢٠. خلف، عبدالجواد، مدخل الي التفسير و علوم القرآن، قاهره: دارالبيان العربي، بي تا.
٢١. خميني، سيد مصطفي، تحريات في الأصول، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٤١٨ق.

٢٢. دمشقي، خليل، إجمال الإصابة، كويت: جمعية إحياء التراث الإسلامي، ١٤٠٧ق.
٢٣. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، قاهره: مكتبة وهبة، بي.تا.
٢٤. راغب، حسين، مفردات الفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم، ١٤١٢ق.
٢٥. زحيلي، محمد مصطفي، الوجيز في أصول الفقه، دمشق: دارالخير، ١٤٢٧ق.
٢٦. زرقاني، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان، بي.جا، مطبعة عيسى الباني، بي.تا.
٢٧. زركشي، محمد بن عبدالله، البحر المحيط في اصول الفقه، بي.جا، دارالكتبي، ١٤١٤ق.
٢٨. سبحاني، جعفر، اصول الحديث و احكامه، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
٢٩. سبحاني، جعفر، الرسائل الأربع، قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ١٤١٥ق.
٣٠. سبحاني، جعفر، العقيدة الإسلامية، قم: مؤسسه امام صادق ع، ١٣٨٦.
٣١. سبكي، علي، الإبهاج في شرح المنهاج، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
٣٢. سلمى، عياض، أصول الفقه الذي لا يسع الفقيه جهله، رياض: دارالتدمرية، ١٤٢٦ق.
٣٣. سمعاني، منصور، قواطع الأدلة في الأصول، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
٣٤. سيد مرتضي، علي بن الحسين، رسائل، قم: دارالقرآن، ١٤٠٥ق.
٣٥. سيوطي، عبدالرحمان، تدريب الراوي، بي.جا، دار طيبة، بي.تا.
٣٦. شاطبي، ابراهيم بن موسى، الموافقات، بي.جا، دار ابن عفان، ١٤١٧ق.
٣٧. شنقيطي، محمد امين، اضواء البيان، بيروت: دارالفكر، 1415ق.
٣٨. شوكاني، احمد، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦.
٣٩. شيخ بهايي، محمد، الوجيزة في علم الدراية، قم: بصيرتي، ١٣٩٠ش.
٤٠. شيرازي، ابراهيم، التبصرة في أصول الفقه، دمشق: دارالفكر، بي.تا.
٤١. شيرازي، ابراهيم، طبقات الفقهاء، بيروت: دارالرائد العربي، ١٩٧٠م.
٤٢. صدر، سيد محمد باقر، بحوث في علم الأصول، بي.جا، مؤسسه دايرة المعارف فقه اسلامي، ١٤١٧ق.
٤٣. صرصري، سليمان بن عبدالقوي، شرح مختصر الروضة، بي.جا، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٧ق.
٤٤. طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج، مشهد: نشر مرتضي، ١٤٠٣ق.
٤٥. طبسي، محمدعلي، اعتبارسنجي روايات اهل بيت دربارہ حجیت تفسير صحابه، پژوهش هاي قرآني، شماره ٢: ١٣٩٨ش.
٤٦. طيار، مساعد بن سليمان، فصول في اصول التفسير، بي.جا، دوم: دار ابن الجوزي، ١٤٢٣ق.



۴۷. عبدالرحمان، معجم المصطلحات، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴۸. علوی، سید عادل، القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد، قم: انتشارات نجفی مرعشی، ۱۴۲۱ق.
۴۹. غزالی، محمد، المستصفی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۵۰. غزالی، محمد، المنحول من تعلیقات الأصول، تحقیق محمد حسن هیتو، بیروت: دارالفکر المعاصر، سوم: ۱۴۱۹ق.
۵۱. فاسی، محمد بن حسن، الفكر السامي في تاريخ الفقه، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۵۲. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۵۳. فسوی، یعقوب، المعرفة والتاریخ، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۵۴. قطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بی‌جا، مکتبة المعارف، ۱۴۲۱ق.
۵۵. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۵۶. محلی، محمد بن احمد، شرح الورقات فی اصول الفقه، فلسطین: جامعة القدس، ۱۴۲۰ق.
۵۷. مرداوی، علی بن سلیمان، التحییر شرح التحریر، ریاض: مکتبة الرشد، ۱۴۲۱ق.
۵۸. مصباح، محمدتقی، قرآن‌شناسی، تحقیق غلامرضا عزیزکیا، مؤسسسه قم: امام خمینی، ۱۳۹۲.
۵۹. معرفت، محمدهادی، صحابه از نظر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، پیام جاویدان، شماره ۷: ۱۳۸۴ش.
۶۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر الأثری الجامع، قم: التمهید، ۱۳۷۸.
۶۱. منیاوی، محمود، الشرح الكبير لمختصر الأصول، مصر: المکتبة الشاملة، ۱۴۳۲ق.
۶۲. منیاوی، محمود، المعتصر من شرح مختصر الأصول، مصر: المکتبة الشاملة، ۱۴۳۲ق.
۶۳. موسویان، سید علی، نقد مستندات روایی حجیت اجتهادات صحابه، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۳، شماره اول، صص ۵۱-۷۲: ۱۳۹۹.
۶۴. میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۶۵. میلانی، علی، حدیث اقتدا به شیخین در ترازوی نقد، قم: الحقایق، ۱۳۸۶.
۶۶. نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، قم: انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸.
۶۷. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۸. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار احیاء، ۱۳۹۲ق.
۶۹. ولوی، محمد بن علی، ذخیره العقبی فی شرح المجتبى، بی‌جا، دارالمعراج، ۱۴۱۶ق.

Bibliography

1. 'Abd al-Rahmān, *Mu'jam al-Muṣṭalahāt (Dictionary of Terminologies)*, N.p.: n.p., n.d.
2. Ājurī, Moḥammad, *Al-Sharī'ah (The Islamic Law)*, Riyadh: Dār al-Waṭan, 1420 AH (1999 CE).
3. 'Alawī, Seyyed 'Ādil, *Al-Qawl al-Rashīd fī al-Ijtihād wa al-Taqlīd (The Sound Opinion on Ijtihād and Taqlīd)*, Qom: Intishārāt Najafī Mar'ashī, 1421 AH (2001 CE).
4. Āmādī, 'Alī, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām (The Definitive Guide to the Principles of Judgments)*, Edited by 'Abd al-Razzāq 'Afīfī, Beirut: al-Maktab al-Islāmī, n.d.
5. Amīr Pādshāh, Moḥammad Amīn, *Taysīr al-Tahrīr (Facilitation of the Text)*, Egypt: n.p., 1403 AH (1983 CE).
6. Bakr Ismā'īl, Moḥammad, *Dirāsāt fī 'Ulūm al-Qurān (Studies in Qurānic Sciences)*, N.p.: Dār al-Mannān, 1419 AH (1998 CE).
7. Balqāsīm bin Dhākir, *Al-Ijtihād fī Manāṭ al-ḥukm al-Shar'ī (Jurisdiction in the Scope of Legal Judgments)*, N.p.: Markaz Takwīn lil-Dirāsāt, 1435 AH (2014 CE).
8. Bint al-Shāṭī, 'Ā'ishah, *Al-I'jāz al-Bayānī lil-Qurān (The Eloquence of the Qurān)*, N.p.: Dār al-Ma'ārif, n.d.
9. Damishqī, Khalīl, *Ijmāl al-Ṣiḥābah (Summary of the Companions)*, Kuwait: Jam'iyat Ihyā' al-Turāth al-Islāmī, 1407 AH (1987 CE).
10. Dhahabī, Moḥammad Ḥossein, *Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn (Exegesis and the Exegetes)*, Cairo: Maktabat Wahbah, n.d.
11. Farāhidī, Khālīl, *Kitāb al-'Ayn (The Book of 'Ayn)*, Qom: Intishārāt Hijrat, 1410 AH (1989 CE).
12. Fasawī, Ya'qūb, *Al-Ma'rifah wa al-Tārīkh (Knowledge and History)*, Beirut: Mu'assasat al-Risālah, 1401 AH (1981 CE).
13. Fāsī, Moḥammad bin Ḥassan, *Al-Fikr al-Sāmī fī Tārīkh al-Fiqh (The Lofty Thought in the History of Jurisprudence)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1416 AH (1995 CE).
14. Ghazzālī, Moḥammad, *Al-Mankhūl min Ta'līqāt al-Uṣūl (The Selected from Commentaries on the Principles)*, Edited by Moḥammad Ḥassan Haytū, Beirut: Dār al-Fikr al-Mu'āṣir, No. 3, 1419 AH (1998 CE).
15. Ghazzālī, Moḥammad, *Al-Muṣṭaṣfā (The Chosen)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1413 AH (1993 CE).



16. Ḥākīm, Moḥammad, *Al-Mustadrak 'alā al-Ṣaḥīḥayn (The Supplement to the Two Ṣaḥīḥs)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1411 AH (1991 CE).
17. Ḥākīm, Moḥammad, *Ma'rifat 'Ulūm al-Ḥadīth (Introduction to the Sciences of Ḥadīth)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1397 AH (1977 CE).
18. Ibn al-Mubarrad, Yūsuf bin Ḥassan, *Ghāyat al-Su'āl ilā 'Ilm al-Uṣūl (The Ultimate Inquiry into the Science of Principles)*, Kuwait: Gharās, 1433 AH (2012 CE).
19. Ibn Ḥanbal, Aḥmad, *Al-Musnad (The Musnad)*, N.p.: Mu'assasat al-Risālah, 1421 AH (2000 CE).
20. Ibn Ḥazm, 'Alī, *Al-Iḥkām fī Uṣūl al-Aḥkām (The Definitive Guide to the Principles of Judgments)*, Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah, n.d.
21. Ibn Qayyim, Moḥammad, *Al-Tibyān fī Aymān al-Qurān (Clarification of the Oaths in the Qurān)*, Makkah: Dār 'Ālam al-Fawā'id, 1429 AH (2008 CE).
22. Ibn Qayyim, Moḥammad, *I'lām al-Muwaqqi'īn 'an Rabb al-'Ālamīn (The Informants of the Rulers from the Lord of the Worlds)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1411 AH (1990 CE).
23. Ibn Qudāmah, 'Abd Allāh, *Rawdat al-Nāzīr wa Jannat al-Munāzīr (The Garden of the Observer and the Paradise of the Contemplator)*, N.p.: Mu'assasat al-Rayyān, 1423 AH (2003 CE).
24. Ibn Ṣalāh, 'Uthmān bin 'Abd al-Raḥmān, *Adab al-Mufīṭ wa al-Mustifīṭ (The Etiquette of the Mufti and the Inquirer)*, Madinah: Maktabat al-'Ulūm wa al-Ḥikam, 1423 AH (2002 CE).
25. Ibn Taymiyyah, Aḥmad, *Majmū' al-Fatāwā (Collection of Fatwas)*, Madinah: King Fahd Complex, 1416 AH (1996 CE).
26. Jawharī, Ismā'il bin Ḥamad, *Al-Ṣiḥāḥ Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabiyyah (The Correct Lexicon: The Crown of Language and the Correctness of Arabic)*, Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn, 1410 AH (1990 CE).
27. Juwaynī, 'Abd al-Malik, *Al-Talkhīṣ fī Uṣūl al-Fiqh (The Summary of Principles of Jurisprudence)*, Edited by 'Abd Allāh Jūlm, Beirut: Dār al-Bashā'ir al-Islāmiyyah, n.d.
28. Khalaf, 'Abd al-Jawād, *Madkhal ilā al-Tafsīr wa 'Ulūm al-Qurān (Introduction to Tafsīr and Qurānic Sciences)*, Cairo: Dār al-Bayān al-'Arabī, n.d.
29. Khomeinī, Seyyed Muṣṭafā, *Tahrīrāt fī al-Uṣūl (Refinements in Principles)*, Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār Imām Khomeinī, 1418 AH (1997 CE).
30. Mardāwī, 'Alī bin Sulaymān, *Al-Taḥbīr Sharḥ al-Taḥrīr (The Commentary on the Refinement of the Text)*, Riyadh: Maktabat al-Rushd, 1421 AH (2000 CE).

31. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Taḥsīn al-Athar al-Jāmi'* (*The Comprehensive Historical Taḥsīn*), Qom: al-Tamhīd, 1378 SH (1999 CE).
32. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Ṣaḥābah az Nazar-i Qurān wa Ahl al-Bayt ('A)* (*The Companions from the Perspective of the Qurān and Ahl al-Bayt*), Payām-i Jāvīdān (Everlasting Message), No. 7, 1384 SH (2005 CE).
33. Mātūrīdī, Moḥammad bin Moḥammad, *Ta'wīlāt Ahl al-Sunnah* (*Interpretations of the Ahl al-Sunnah*), Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1426 AH (2005 CE).
34. Mīlānī, 'Alī, *Ḥadīth Iqtadā bih Shayyikhayn fī Tarāzūy-i Naqd* (*The Hadīth of Following the Two Shaykhs in the Balance of Criticism*), Qom: al-Ḥaqā'iq, 1386 SH (2007 CE).
35. Mīnyāwī, Maḥmūd, *Al-Mu'taṣar min Sharḥ Mukhtaṣar al-Uṣūl* (*The Extract from the Commentary on the Concise Principles*), Egypt: al-Maktabah al-Shāmilah, 1432 AH (2011 CE).
36. Mīnyāwī, Maḥmūd, *Al-Sharḥ al-Kabīr li-Mukhtaṣar al-Uṣūl* (*The Great Commentary on the Concise Principles*), Egypt: al-Maktabah al-Shāmilah, 1432 AH (2011 CE).
37. Mīrdāmād, Moḥammad Bāqir, *Al-Rawāshih al-Samāwīyah fī Sharḥ al-Aḥādīth al-Imāmiyyah* (*Heavenly Radiances in the Commentary on Imāmī Ḥadīth*), Qom: Dār al-Ḥadīth, 1422 AH (2001 CE).
38. Miṣbāḥ, Moḥammad Taqī, *Qurān-shināsī* (*Qurānic Studies*), Edited by Ghulām-Ridā 'Azīzkiyā, Mu'assasat Imām Khomeinī, 1392 SH (2013 CE).
39. Muḥallī, Moḥammad bin Aḥmad, *Sharḥ al-Warāqāt fī Uṣūl al-Fiqh* (*Commentary on the Warāqāt in Principles of Jurisprudence*), Palestine: al-Jāmi'ah al-Qudsiyyah, 1420 AH (1999 CE).
40. Mūsawīyān, Seyyed 'Alī, *Naqd Mustanadāt Riwayāt Huḥūyat Ijtihādāt Ṣaḥābah* (*Critique of the Evidence of the Legitimacy of the Companions' Ijtihād*), Pazhūhish-hā-yi Qurān wa Ḥadīth (Qurānic and Ḥadīth Research), Vol. 53, No. 1, pp. 51-72, 1399 SH (2020 CE).
41. Nā'īnī, Moḥammad Ḥossein, *Ajwad al-Taqrīrāt* (*The Best Summaries*), Qom: Intishārāt Muṣṭafawī, 1368 SH (1989 CE).
42. Nā'īnī, Moḥammad Ḥossein, *Fawā'id al-Uṣūl* (*Benefits of Principles*), N.p.: Daftar Intishārāt Islāmī, 1417 AH (1996 CE).
43. Nawawī, Yaḥyā bin Sharaf, *Al-Minhāj Sharḥ Ṣaḥīḥ Muslim bin al-Ḥajjāj* (*The Path: Commentary on Ṣaḥīḥ Muslim bin al-Ḥajjāj*), Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1392 AH (1972 CE).



44. Qāṭṭān, Mun'im, *Mabāḥith fī 'Ulūm al-Qurān (Discussions in Qurānic Sciences)*, N.p.: Maktabat al-Ma'ārīf, 1421 AH (2001 CE).
45. Rāghib, Ḥossein, *Mufradāt Alfāz al-Qurān (Lexicon of the Words of the Qurān)*, Lebanon: Dār al-'Ilm, 1412 AH (1991 CE).
46. Ṣadr, Seyyed Moḥammad Bāqir, *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Researches in the Science of Principles)*, N.p.: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārīf Fiḥh Islāmī, 1417 AH (1996 CE).
47. Sam'ānī, Manṣūr, *Qawāṭi' al-Adillāh fī al-Uṣūl (The Major Proofs in Principles)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1418 AH (1997 CE).
48. Ṣarsārī, Sulaymān bin 'Abd al-Qawī, *Sharḥ Mukhtaṣar al-Rawdat (Commentary on the Concise Review of the Garden)*, N.p.: Mu'assasat al-Risālah, 1407 AH (1987 CE).
49. Seyyed Murtadā, 'Alī bin al-Ḥossein, *Rasā'il (The Treatises)*, Qom: Dār al-Qurān, 1405 AH (1985 CE).
50. Shanqīṭī, Moḥammad Amīn, *Aḍwā' al-Bayān (The Illuminations of Explanation)*, Beirut: Dār al-Fikr, 1415 AH (1994 CE).
51. Shāṭibī, Ibrāhīm bin Mūsā, *Al-Muwāfaqāt (The Concordances)*, N.p.: Dār Ibn 'Aṭmān, 1417 AH (1996 CE).
52. Shawkānī, Aḥmad, *Faīḍ al-Qadīr Sharḥ al-Jāmi' al-Ṣaghīr (The Divine Overflow: Commentary on the Small Compilation)*, Egypt: al-Maktabah al-Tijārīyah al-Kubrā, 1356 SH (1937 CE).
53. Shaykh Bahā'ī, Moḥammad, *Al-Wujayzah fī 'Ilm al-Dirāyah (The Brief Guide to the Science of Ḥadīth)*, Qom: Baṣīratī, 1290 SH (1911 CE).
54. Shīrāzī, Ibrāhīm, *Al-Tabsīrah fī Uṣūl al-Fiḥh (The Clarification in the Principles of Jurisprudence)*, Damascus: Dār al-Fikr, n.d.
55. Shīrāzī, Ibrāhīm, *Ṭabaqāt al-Fuqahā' (The Classes of Jurists)*, Beirut: Dār al-Rā'id al-'Arabī, 1970 CE.
56. Sibkī, 'Alī, *Al-Ibhāj fī Sharḥ al-Minhāj (The Splendor in the Commentary on the Minhāj)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1416 AH (1995 CE).
57. Subḥānī, Ja'far, *Al-'Aqīdat al-Islāmiyyah (The Islamic Creed)*, Qom: Mu'assasat Imām Ṣādiq ('A), 1386 SH (2007 CE).
58. Subḥānī, Ja'far, *Al-Rasā'il al-Arba' (The Four Letters)*, Qom: Mu'assasat Imām Ṣādiq ('A), 1415 AH (1994 CE).
59. Subḥānī, Ja'far, *Uṣūl al-Ḥadīth wa Ḥukūmuhū (Principles of Ḥadīth and Its Rulings)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.

60. Sulamī, 'Iyād, *Uṣūl al-Fiqh Alladhī Lā Yas' al-Faqīh Jahlihi (The Principles of Jurisprudence that the Jurist Cannot Ignore)*, Riyadh: Dār al-Tadmiriyyah, 1426 AH (2005 CE).
61. Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān, *Tadrīb al-Rāwī (Training the Narrator)*, N.p.: Dār Ṭayyibah, n.d.
62. Ṭabarsī, Aḥmad bin 'Alī, *Al-Ihtijāj (The Argument)*, Mashhad: Nashr Murtadā, 1403 AH (1983 CE).
63. Ṭabāsī, Moḥammad 'Alī, *'Itibārsanjī Ravāyāt Ahl al-Bayt Darbārat Ḥujīyat Tafsīr Ṣaḥābah (Evaluation of Narrations of Ahl al-Bayt Concerning the Legitimacy of the Companions' Tafsīr)*, Pazhūhish-hā-yi Qurānī (Qurānic Researches), No. 2, 1398 SH (2019 CE).
64. Tabrīzī, Mūsā, *Awthaq al-Wasā'il (The Most Reliable Means)*, Qom: Kuttābī Najafī, 1369 SH (1990 CE).
65. Ṭayyār, Mu'āṣid bin Sulaymān, *Fuṣūl fī Uṣūl al-Tafsīr (Chapters on the Principles of Tafsīr)*, N.p.: Dār Ibn al-Jawzī, 1423 AH (2002 CE).
66. Wulluwī, Moḥammad bin 'Alī, *Dhakhīrat al-'Uqbā fī Sharḥ al-Mujtabā (The Reserve for the Afterlife: Biography / Account of the Mujtabā)*, N.p.: Dār al-Mi'rāj, 1416 AH (1995 CE).
67. Zarkashī, Moḥammad bin 'Abd Allāh, *Al-Baḥr al-Maḥīṭ fī Uṣūl al-Fiqh (The Surrounding Sea in the Principles of Jurisprudence)*, N.p.: Dār al-Kutubī, 1414 AH (1993 CE).
68. Zuhaylī, Moḥammad Muṣṭafā, *Al-Wujayz fī Uṣūl al-Fiqh (The Concise Guide to the Principles of Jurisprudence)*, Damascus: Dār al-Khayr, 1427 AH (2006 CE).
69. Zurqānī, Moḥammad 'Abd al-'Azīm, *Manāhil al-'Irfān (Fountains of Knowledge)*, N.p.: Maṭba'at 'Isā al-Bānī, n.d.